



بررسی مقام عشق و هنر از منظر عرفانی امام خمینی (ره)

زهرة قنبرزاده محمدی^۱، مریم بختیار^۲، سیدجاسم پژوهنده^۳

^۱ دانشجوی دکتری گروه عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره)، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. zohreghanbarzade7502@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) گروه عرفان اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. Bakhtyarmaryam@yahoo.com

^۳ گروه عرفان اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. Pajouhandehseyedjasem@gmail.com

چکیده

یکی از ابعاد شخصیتی مهم امام خمینی (ره) اندیشه عرفانی او است که یقیناً در رهبری آن حضرت تأثیر شایانی داشته است. ایشان عشق و محبت الهی را مثل سایر حکما و فلاسفه کاملاً شرعی و مبنای آن را قرآن و حدیث و ائمه می‌داند. به همین علت هم در آثار منشور و هم در آثار منظوم و عرفانی خود از اصطلاحات مجازی عرفا بهره بسیار برده است. هنر نیز از مضامینی است که در اندیشه امام خمینی (ره) به آن اشاره شده است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری به صورت کتابخانه‌ای بوده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است امام خمینی (ره) علاوه بر اینکه در آثار خود از محبت و عشق الهی سخن گفته است اهل علم را از قضاوت ناصحیح درباره‌ی عشق و محبت الهی نهی می‌نماید و در نهایت امام مسئله عشق را نه تنها مشروع بلکه فطری دانسته است، می‌فرماید: فطرت اصلی انسان عبارت است از عشق به کمال مطلق. از سوی دیگر، هنر در منظر امام، وجهه‌ای اخلاقی و متعالی دارد. این حالت در هنر کشور ما پررنگ‌تر به نظر می‌رسد. امام خمینی هنر را ابزاری برای رسیدن به هدف والا و بالا که همان کمال انسانیت است، عنوان می‌کنند. از نگاه ایشان، هنر در مدرسه عشق نشان‌دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی است. هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف، و تجسیم تلخکامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است. در گفتمان امام خمینی (ره)، عرفان و هنر از یکدیگر جدا نیست و با هدفی مشترک در عرصه جامعه معنا پیدا می‌کند.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی مقام عشق از منظر عرفانی امام خمینی (ره).
۲. بررسی جایگاه هنر در اندیشه امام خمینی (ره).

سؤالات پژوهش:

۱. مقام عشق از منظر عرفانی امام خمینی (ره) چگونه است؟
۲. دیدگاه امام خمینی (ره) درباره هنر چگونه است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۸

دوره ۱۹

صفحه ۵۹۸ الی ۶۱۰

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۱۱

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

کلمات کلیدی

امام خم (ر ینیه)، عشق، معشوق، سرالصله دیوان، هنر.

ارجاع به این مقاله

قنبرزاده محمدی، زهره، بختیار، مریم، & پژوهنده، سیدجاسم. (۱۴۰۱). بررسی مقام عشق و هنر از منظر عرفانی امام خمینی (ره). مطالعات هنر اسلامی، ۱۹(۴۸)، ۵۹۸-۶۱۰.

 [dori.net/dor/20.1001.1.1735708.1401.19.48.3505](https://doi.org/10.22034/IAS.1735708.1401.19.48.3505)

 dx.doi.org/10.22034/IAS.2022.322291.1829

مقدمه

امام خمینی(ره) به‌عنوان یکی از شخصیت‌های بزرگ ایران و جهان در دوره معاصر دارای اندیشه‌های مدونی و منظمی در خصوص وجوه مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی است. وی علاوه بر سیاست در عرفان و هنر نیز دارای نظریاتی بود. بازنشاسی و مطالعه این نظریات می‌تواند نقش مهمی در بررسی ابعاد مختلف اندیشه‌های وی داشته باشد. وجه غالب وجود امام خمینی، سلوک و بندگی ایشان و به تبع آن، شأن هدایتگری امام از منظر عشق به مخلوق و بندگی خالق است. امام خمینی در کسب معرفت و گام زدن در عرصه سیاست و تلاش برای تشکیل حکومت و برپایی دولت با اتکال به قدرت الهی و اخلاص و قیام لله و با تأسی جستن به قرآن و مکتب حضرت رسول اکرم(ص) و اهل بیت ایشان(ع) بر این وجه حرکت کردند و وقتی هدف معرفت الله باشد بی‌شک اندیشه عرفانی امام در حوزه سیاست و رهبری ایشان بیشترین نقش را می‌تواند ایفا کند؛ چراکه ایشان معتقد بودند حقیقت ما نیز عین سیاست ماست.

بررسی پیشینه عرفان در شخصیت‌های ایرانی حاکی از این است که سنایی از اولین شعرايي است که به عشق رنگ عرفان داد و از زمینی بودن آن را خارج نمود و توانست الگویی به شعرای بعد از خود طراحی نماید تا ضمن رعایت ارزش و اعتبار معشوق حقیقی، گفتگو در شناخت خدا را که محبوب ازلی است از دریچه عرفان باز نماید و راه‌های از بین رفتن دویی‌ها را بیان و مسیر رسیدن به «فنا فی الله» را روشن کند. ناگفته نماند رابعه عدویه، سمون محب، با یزید، حلاج و نیز هر یک در آثار و سخنان خود بر روند جریان عشق در عرفان اسلامی تأثیر به‌سزا داشته‌اند. بنابراین اندیشه‌های عرفانی در ایران خاستگاهی کهن دارد.

در اندیشه‌های امام خمینی(ره) محبت نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است تا آنجا که می‌توان ادعا نمود که عشق، محور و مبنای همه آثار ایشان است. از منظر امام محبت و اشتیاق و عشق، براق معراج و رفرف وصول است هرچند وی از عرفای جمال‌گرای خراسان نیست اما چه در اولین اثر عرفانی‌اش مصباح‌الهدی و چه آخرین اثر یعنی دیوان اشعارش تأکید فراوان بر عشق دارد. امام در آثار منشور خود با سبک و سیاق شارحان ابن‌عربی به موضوع عشق پرداخته، به تک‌تک اصول خراسانی آن اشاراتی داشته‌اند. اما نکته جالب توجه اینجاست که وقتی زبان نظم را برمی‌گزینند، زبان‌شان با غایت به زبان عرفانی جمال‌گرای خراسانی شباهت پیدا می‌کند و چون وجهه‌ای شریعت‌مدارانه و فقیهانه داشته نمی‌توان جمله‌ای از ایشان در تأیید و توضیح به این روش نشان داد که مجاز را هم‌چون پلی متصل به حقیقت بدانند.

بررسی پیشینه پژوهش حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است لذا نگارندگان برآنند تا به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای زوایای مختلف این موضوع را روشن سازند.

۱. مفاهیم محوری پژوهش

۱.۱. مفهوم عقل

عقل در فارسی به خرد ترجمه شده است. خرد نیز به معنای دریافت، ادراک، تدبیر، فراست، هوش و دانش آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۸: ذیل واژه خرد). شیخ طوسی در تعریف می‌گوید: «عقل یک رشته از علوم است که وقتی در انسان جمع شود، وی عاقل می‌گردد» (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۱/۲۳). سید میرشریف جرجانی می‌گوید: «عقل جوهری است در ذاتش مجرد از ماده و در فعلش مقارن ماده و همان نفس ناطقه‌ای است که هر کس با گفتن من بدان اشاره می‌کند و گفته‌اند:

عقل جوهری است روحانی که خدای تعالی آن را وابسته به بدن آفریده است.

- و گفته‌اند عقل نوری است در قلب که حق را از باطل تشخیص می‌دهد.

- عقل جوهری است مجرد از ماده که وابستگی‌اش به بدن برای تدبیر و تصرف در آن است.

- عقل قوه‌ای است برای نفس ناطقه و این قول به وضوح عقل را مغایر با نفس ناطقه می‌داند و فاعل را نفس می‌داند و عقل ابزاری برای آن یعنی همان نسبت شخص برنده با چاقو.

- عقل و نفس و ذهن یک چیزاند از آن جهت که این چیز مدرک است عقلش می‌گویند، چون متصرف است نفس و چون مستعد ادراک است ذهنش می‌نامند.

- عقل یعنی آنچه حقایق اشیاء بدان درک می‌شود و محلش سر آدمی است و گفته‌اند قلب او است.

- عقل برگرفته از عقال زدن شتر است که خردمندان را از انحراف به راه درست می‌دارد و صحیح آن است که جوهری است مجرد که امور غیبی را به واسطه‌ها و امور محسوس را از طریق مشاهده درک می‌کند» (شریف جرجانی، بی‌تا: ۶۴).

عقل از قوای ادراکی انسان و یکی از منابع چهارگانه استنباط احکام شرعی. معرفت‌شناسان عقل را نیروی ادراک مفاهیم کلی می‌دانند و دو کارکرد شهودی (درک بدیهیات) و استدلالی (کشف معرفت‌های نظری) برای آن قائل‌اند. عقل به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌شود. عقل نظری واقعیت‌ها را درک می‌کند و عقل عملی کارکرد توصیه‌ای و دستوری دارد. روایات برای عقل اهمیت ویژه قائل شده و آن را مانند پیامبران حجت خدا بر انسان‌ها دانسته‌اند. عقل در کنار قرآن و سنت و اجماع، از منابع چهارگانه استنباط احکام شرعی مذهب شیعه است؛ عالمان شیعه برخی از قواعد فقهی و اصولی را نیز از راه عقل ثابت می‌کنند (صادقی، ۱۳۸۶: ۴۳).

۱۲. عرفان

عرفان، یعنی شناخت‌شناختی که بر اثر سیر و سلوک و مجاهدت با نفس از دریافت‌های باطنی، به دست می‌آید. عرفان، شعبه‌ای از فلسفه است که حکمت نظری و عملی را به هم آمیخته و راه شناخت و سلوک را از یافته‌های باطنی به دست آورده است (معرفت، ۱۳۸۷: ۲/ ۳۳۳-۳۶۶).

عرفان به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود: عرفان نظری و عرفان عملی. عرفان عملی عبارت است از: «مسائلی که در عرفان عملی مطرح می‌شود، بیش‌تر به سیر و سلوک طریق عرفانی و چگونگی وصول انسان به کمال نهایی ناظر است؛ به بیان دیگر، در عرفان عملی از این بحث می‌شود که گام نهادن در کدام راه و انجام دادن چه اعمالی است که می‌تواند انسان را از قیود جزئی امکانی و مادی رها سازد و موجب قرب وی به حق تعالی و دست‌یابی به وصال او شود. به هر حال، در عرفان عملی کانون توجه انسان بر اعمال قلبی و باطنی است... از این روی، هدف اصلی عرفان عملی، هدایت این فعل و انفعال‌ها و پاک‌سازی قلب از اموری است که «مهملکات» آن شمرده می‌شود و نیز آراستن آن به حالات و کمالاتی است که «منجیات» قلب است و به وصول انسان به کمال نهایی می‌انجامد (یزدان‌پناه، ۱۳۸۸: ۶۲) به صورت خلاصه می‌توان عرفان عملی را مجموعه دستورها و قواعد معطوف به اعمال و احوال قلبی در منازل و مقامات دانست که به حصول کمال نهایی انسان، یعنی مقام توحید می‌انجامد (همان: ۶۲). در واقع عرفان عملی آن بخش از عرفان است که روابط و وظایف انسان را با خودش و با جهان و با خدا بیان می‌کند و توضیح می‌دهد. عرفان در این بخش مانند اخلاق است یعنی یک علم عملی است با تفاوتی که بعداً بیان می‌شود این بخش از عرفان علم (سیر و سلوک) نامیده می‌شود (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۳).

عرفان نظری این بخش از عرفان مربوط به تفسیر هستی یعنی تفسیر خدا و جهان و انسان است عرفان در این بخش مانند فلسفه است و می‌خواهد هستی را تفسیر کند همان‌گونه عرفان عملی مانند اخلاق است ولی با اخلاق و فلسفه تفاوت‌هایی دارد (همان: ۲۳) همچنین عرفان نظری را نیز چنین تعریف کرده‌اند: «ترجمه و تعبیر حقایق و معارف توحیدی... که عارف از راه شهود، در نهایی‌ترین مرحله آن، به دست آورده باشد؛ شهودی که معمولاً در پی ریاضت و عشق حاصل می‌شود» (یزدان‌پناه، همان: ۶۳).

۱۳. وجود

وجود، تنها چیزی است که نیازی به اثبات ندارد و هر کس آن را بالفطره در ذات خود یا در تجربه و در عمل ادراک می‌کند. واضح‌تر از وجود چیزی نیست و همه چیز تحقق خود را از وجود می‌گیرد. غریزه هر «جاندار» دارای غریزه، حکم می‌کند که «هستی»، بر او و جهان اطراف او حاکم است، برای هستی تعریفی وجود ندارد و آنرا فقط با علم شهودی و احساس درونی و شخصی می‌توان دریافت. این همان «حقیقت وجود» است که جهان را پوشانیده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۷۶).

۱۴. انسان کامل

انسان کامل: «کسی که مراحل تجرد برزخی و عقلی را طی کرد و به تجرد تام عقلی رسید، به دلیل آن که در آن حال نفس ناطقه‌اش در طول علل قرار می‌گیرد و به همه مراتب مادون اشراف پیدا می‌کند، در علم و عمل از آگاهی و قدرت کامل برخوردار است و به او در انسان شناسی اسلامی «انسان کامل» گویند و قدرت وجودی انسان کامل را «ولایت تکوینی» می‌نامند که در آن حال او مجرای فیض الهی خواهد بود» (طاهرزاده، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

۱۵. مفهوم عشق

عشق یا دلدادگی حسی است که به معنای دوست داشتن شدید فرد یا چیزی است (احمدی، ۱۳۸۶: ۷۸). «عشق» در لغت، مصدری است از فعل «عَشِقَ يَعْشُقُ»، گفته می‌شود: «عَشِقَهُ» یعنی: أَحَبَّهُ أَشَدَّ الْحَبِّ؛ او را بسیار دوست داشت و «عَشِقَ بِالْشَيْءِ» یعنی: لصبق به و لزمه؛ خود را بدان متصل کرد و ملازم آن شد (المعجم الوسيط، ۱۳۶۷: ذیل ماده «عشق») بنابراین، عاشق کسی است که خود را ملازم معشوق کند و او را بسیار دوست دارد. «عشق، جمعیت کمالات را گویند که در یک ذات باشد و جز حق را نبود» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل ماده عشق) می‌گویند: «عشق آخرین پایه محبت است و فرط محبت را عشق گویند» (همان).

«عشق» در اصطلاح عرفان عبارت است از عشق به معبود حقیقی. اساس و بنیاد هستی بر عشق نهاده شده و جنب و جوشی که سراسر وجود را فراگرفته، به همین مناسبت است. پس کمال واقعی را در عشق باید جست (معین، ۱۳۷۱: ذیل ماده عشق) عشق در حقیقت، جسم را از خاک به افلاک می‌رساند. عشق همچنین احساسی عمیق، علاقه‌ای لطیف یا جاذبه‌ای شدید است که محدودیتی در موجودات و مفاهیم ندارد اما در فکر و عملکرد محدودیت دارد و حتی می‌تواند در حوزه‌هایی غیرقابل تصور ظهور کند. همچنین نوعی عاطفه در مورد دیگران یا جذابیت بی‌انتها برای دیگران است (احمدی، ۱۳۸۶: ۷۸).

عشق در لغت، به معنی شمشیر است: «عشق با عاشق چنان کند که شمشیر» (ابن عربی، ۱۹۹۸: ۱۸/۲) و ریشه آن از عشقه به معنای گل پیچک و یا از عَشَقَ به معنای قله‌ی کوه است که این آخری کنایه از این است که عشق، بالاترین نقطه محبت است (سهروردی، ۱۳۹۵: ۱۵)؛ اما در اصطلاح، عشق و محبت به نظر ابن دباغ، همانند وجود و نور در فلسفه‌ی صدرایی و اشراقی قابل تعریف نیست، چون جنس و فصل ندارد (ابن دباغ، ۱۳۷۸: ۳۱). ابن عربی نیز می‌نویسد: (الحب ذوقی و لا تدری حقیقه ... من ذاق عرف) (ابن عربی، ۱۹۹۸: ۳۱۵/۲). ابن عربی در بیان علت غیرقابل تعریف بودن محبت می‌گوید: «عشق غیور است و لازمه غیرت ستر است» (ابن عربی، ۱۹۹۸: ۳۲۱/۲).

حال که محبت حدّ و رسم ندارد، عشق نیز که مرتبه‌ای در اوج حب به شمار می‌آید چنین است. آیه «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» نشانه‌ی آن بیانگر این است.

۲. دیدگاه امام خمینی در باب عشق

امام خمینی نیز قائل به پوشیده بودن مفهوم عشق به اقتضای پوشیدگی ذات الهی است. وی از سویی بر آن است که عالم هستی همگی سایه حضرت محبوب‌اند. حتی (عشق جبلی و فطری نیز متعلق به محبوب مطلق است) (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۲۷) و از سویی دیگر آن محبوب مطلق را در نهایت کتم و خفا وصف کرده است.

و در این زمینه می‌فرماید:

عاشقم، جز عشق تو در دست من چیزی نباشد عاشقم، جز عشق تو بر عشق برهانی ندارم)

(امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۵۰)

امام دلیل آفرینش کائنات را حبّ ذات می‌داند. خداوند به ذاتش علم دارد و علم به ذات، مستوجب حبّ و عشق به کمالات و زیبایی‌های الهی است و عشق به ذات نیز مستوجب تجلی آن زیبایی‌هاست، به گونه‌های مختلف، در قالب اسماء، صفات، اعیان و ... بنابراین، عشق از علم و معرفت و بصیرت ناشی می‌شود و هرچه علم بالاتر باشد، عشق کامل‌تر خواهد بود.

از دیدگاه امام همه موجودات تجلی عشق خداوند به ذات هستند و به همین جهت عرفا عشق را ماده اولیه خلقت و بهانه وجود می‌دانند. امام خمینی ذیل حدیث معروف «كنت كنزاً مخفياً» این حقیقت را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند. از نظر او حب و عشق رابطه میان غیب ذات و ظهور در عرصه‌ی تعینات است و عبارت «أن أعرف» در حدیث مزبور، اشاره دارد به ظهور بعد از خفای رقیقه عشیقه حبیبه الهیه و ظهور ذات لذات (امام خمینی ۱۳۷۲: ۲ مقدمه)

امام خمینی هم‌چنین در شرح حدیث جنود عقل و جهل بیان داشته‌اند که موجودات همگی سایه حضرت محبوب‌اند، خاصه محبوبی که همه محبت‌ها و محبوبیت‌ها رشح‌های از محبت اوست (امام خمینی ۱۳۷۷: ۱۲۷). وقتی عشق عامل آفرینش باشد، وجود مرادف با عشق باشد و هر موجودی سایه‌ای از حضرت عشق باشد، سریان زیبایی و حب در تمام موجود امری واضح و روشن خواهد بود: ذرات وجود عاشق روی اویند (امام خمینی ۱۳۷۹: ۲۱۲). این موضوع به گونه‌های مختلف در دیوان ایشان نیز منعکس شده است: ذره‌ای نیست به عالم که در آن عشقی نیست (همان: ۶۲)، هم‌چنین: همه‌جا منزل عشق است که یارم همه‌جاست (همان: ۴۲).

امام جایگاهی برای عشق به مجاز قائل نیست. اما در عمل، هیچ عشقی را جز عشق الهی به رسمیت نمی‌شناسد و راه‌های دیگر را حجاب، مانع و حتی در این مسیر می‌داند. و از آنجا که خداوند محب ذات خویش است (عشق ذاته) باید او را فاعل بالحب دانست؛ بنابراین، خداوند عاشق به ذات و فعال بالحب است. لازمه حبّ ذات است که خداوند به آفریننده‌های خود محبت داشته باشد، هرچند که این محبت تبعی است و نه استقلالی، از آنجا که در حضرت اسماء و صفات و در ساخت ذات، حبّ و محبّ و محبوب یکی است و همه عین ذات حضرت عشق‌اند، به تبع آن، نظام ماده و کائنات نیز محبوب و مطلوب حضرت حق است (همان: ۲۵-۲۶).

گرچه امام به آیه مشهور «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» اشاره نکرده و از اصطلاحات و تعبیر عرفای خراسانی همچون احمد غزالی، عین‌القضات و روزبهان بقلی بالکل فاصله دارد؛ اما رابطه‌ی دوسویه‌ی عشق و آغاز آن از سوی پروردگار را تأیید و به نحوی دیگر تقریر کرده است.

به نظر امام خمینی انسان مفطور عشق است و در فطرت تمامی موجودات حبّ ذاتی و عشق جلیبی ابداع و ابداع فرموده است (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۲۸۸). عشق تو سرشته گشته اندر گل ما. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۴۴)

سیر و سلوک عاشقانه از منظر امام، یک فرایند فطری است. از منظر ایشان، نه تنها انسان بلکه جمیع ذرات گیتی مفطور عشق‌اند:

ذرات وجود عاشق روی ویند با فطرت خویشتن ثناجوی ویند

(امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲۱۲)

در دیوان امام می‌خوانیم: «از ازل مست آن طرف سبوییم همه» (۱۳۷۶: ۱۷۹) همچنین «عشق جانان ریشه دارد در دل از روز الست» (همان: ۶۵). این یعنی عشق الهی ازلی است. امام عارف واصل را خلیفه خدا و مظهر اراده‌ی او می‌داند که به نقل از پیامبر اکرم (ص) مخاطب این نامه از سوی حق خواهد بود: «مِنَ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَمُوتُ إِلَى الْحَيِّ الْقَيُّومِ لَا يَمُوتُ. أَمَا بَعْدَ، فَاِنِّي اَقُولُ لِلشَّيْءِ: كُنْ، فَيَكُونُ؛ وَ قَدْ جَعَلْتُكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ: كُنْ، فَيَكُونُ. فَقَالَ (ص): «فَلَا يَقُولُ أَحَدٌ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ لِلشَّيْءِ كُنْ، أَلَا وَ يَكُونُ» (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۵۳) چنین موجودی همانند حضرت حق، یک موجود ازلی و ابدی است که به جاودانگی رسیده است.

آفرینش چیزی جز ظهور تجلی نیست و ظهور نیز تنها با محبت محقق می‌شود، پس همه آفریدگان، محبوب خواهشمند از آنجا که همه موجودات، تجلی عاشقانه او هستند، این عشق از ازل (روز الست) در سرنوشت یکایک آن‌ها نهاده شده، کاملاً دو طرفه است و ابتدا از خدا آغاز و به بنده منجر می‌گردد، به دلیل آیه «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» (مائده: ۵۴) «يُحِبُّهُمْ» مقدم بر يُحِبُّونَهُ آمده.

گرچه رابطه دو سر به عشق ابتدا از جانب حق آغاز می‌شود، ولی وقتی عاشق به فنا رسیده «عشق معشوق» عکس تا متن عشق عاشق در آینه دل او (مجاهده، ۱۳۷۶: ۱۳۲). دیگر نمی‌توان بین عاشق و معشوق تمایزی قائل شد زیرا دو گانگی برخاسته است و نکته مهم در این زمینه این است که انسان برگزیده خداست در عرصه عشق همه موجودات دوستدارند و محبّ، اما این فقط انسان است که از لامحبوب حق بوده است به همین علت است که سالک راه عشق به جایی می‌رسد که خداوند به او می‌فرماید: «من چنانم که به هر چه بفرمایم بشو می‌شود، تو را نیز امروز چنان کردم که به هر چه امر کنی بشود می‌شود؟» (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۲۵). این تنها انسان است که از این طریق با عنوان خلیفه الهی می‌رسد و به کرامات بار می‌یابد: «خلیفه خداوند انسان عاشقی است که خدا گونه به مخلوقات عشق می‌ورزد، عشقی از افقی برتر که تجلی و زیبایی‌های عالم هستی را شأنی از شئون خدای خویش می‌بیند که خدا با آن

معیت قیومی دارد و ...» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۶۰-۵۹). امام ویژگی سالک برگزیده در مکتب عشق را آن می‌داند که عاری از هر گونه حجاب، ظلمت و تاریکی است، زیرا نور محبت، قاهر و چیره بر ظلمت و کدورت نفس انسانی است (امام خمینی ۱۳۷۵: ۱۱۴) و به دلیل اینکه عشق خداوند به انسان طبق مقتضای ذات ازلی خداوند است پس این عشق هم ازلی و هم طبق ذات خداوند ابدی است و چنانکه قبلاً هم بیان شد این عشق پاک، فقط در دل‌هایی مستقر می‌شود که دارای فطرتی پاک باشند.

و زمانی که انسان به این درجه از کمال می‌رسد به مرحله شهود الهی می‌رسد.

امام در کتاب سرالصلاه می‌فرماید:

چون سالک را این مشاهده دست دهد و خود را به شرأشرا اجزای وجودیه خود، از قوای ملکیه تا سراپر عینیه و جمیع سلسله وجود را عاشق «طالب حق ببیند و اظهار این تعلق و محبت را نماید و از حق استعانت وصول می‌طلبد (امام خمینی، سرالصلاه: ۹۱)؛ یعنی امام خمینی مقام شهود را پس از مرحله عشق به خداوند می‌داند و در همان کتاب سرالصلاه می‌فرماید: (پس از ریاضیات و مجاهدات و دوام تذکر و عاشق ... سالک از مرتبه عرفان به رتبه شهود عیان می‌رسد (همان: ۲۲). بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که هم اکثر فلاسفه و هم اکثر عرفا، عشق را ساری و جاری در تمام ذرات عالم می‌دانند و امام خمینی هم در این زمینه فرموده‌اند:

«دیده‌ای نیست نبیند رخ زیبای تو را نیست گوشی که همی نشوند آوای تو را»

همه جا منزل عشق است که یارم همه جاست کور دل آنکه نیابد به جمال جای تو را

در نهایت اینکه چنانکه بیان عشق موضوعی محوری در عرفان اسلامی است که در کلام امام خمینی (ره) هم جایگاهی ویژه دارد (امام خمینی، دیوان امام: ۴۲، ۶۲).

۳. هنر در اندیشه امام خمینی (ره)

إن الله جمیل یحبّ الجمال»، خداوند متعال انسان را زیبا آفرید و او نیز ذاتاً در پی زیبایی‌هاست. نغمه دلنشین، بوی خوش، منظره دل‌فریب، لطافت و سرسبزی، صورت و سیرت زیبا و... همه برای او لذت‌آور و فرح‌بخش است. حال اگر این جمال‌پرستی او با کمال‌گرایی درهم آمیزد، اشرف مخلوقات بودن انسان معنی خواهد شد و پدیده‌های جهان را گزینش کرده با احساس و خیال درونی خویش آنها را بازآفرینی می‌کند. به این آفرینش جدید، هنر و آفریننده آن را هنرمند می‌نامند.

هنر جلوه‌های گوناگونی دارد. گستره هنر بسیار است. از نویسندگی، شعر و شاعری، قصه و طنز، نقاشی و طراحی، مجسمه‌سازی، موسیقی و آواز، خطابه و سخنوری گرفته، تا وادی فیلم، سینما و تئاتر، برنامه‌های هنری رادیو و تلویزیون و کاریکاتور، نمایشنامه‌ها و فیلم‌های عروسکی و کارتون کودکان، طراحی و گرافیک،

خوشنویسی و... را دربرمی‌گیرد. امروزه همه اینها از مؤثرترین و بهترین ابزار در جهت ارائه حقایق و معارف دینی و وصف ارزش‌ها، ابزار احساسات درونی و... برای همگان است.

امام خمینی نیز با آن نگاه جهانشمولی توجه ویژه‌ای به هنر داشت. چنانچه در تعریف و توصیف هنر می‌گویند:

هنر در مدرسه عشق نشان دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی است. هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف، و تجسیم تلخکامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است» (صحیفه امام، ۲۱/۱۴۵).

امام خمینی هنر را ابزاری برای رسیدن به هدف والا و بالا که همان کمال انسانیت است، عنوان می‌کنند. جلوه‌های گوناگون هنر را نه هدف و مقصد، بلکه بهترین ابزار بیان می‌کنند برای رسیدن به یک هدف برتر و والاتر! برای رفع ظلم و بی‌عدالتی و رسیدن به انسانیت به همین دلیل است که می‌فرمایند: «تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - اسلام ائمه هدی - علیهم السلام - اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیت‌ها باشد. هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون‌آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد، و در یک کلمه «اسلام امریکایی» باشد» (همان: ۱۴۵).

امام خمینی هنری که وابسته و سلطه‌پذیر شرق و غرب را نفی کرده و قبول نمی‌داشت و معتقد بود تنها به هنری باید پرداخت که راه ستیز با جهانخواران شرق و غرب، و در رأس آنان امریکا و شوروی، را بیاموزد» (همان: ۱۴۶).

امام خمینی (ره) علاوه بر اینکه چهره برجسته و اثرگذار سیاسی و رهبری ایدئولوژیک برای جامعه انقلابی ایران و حتی بسیاری از جوامع آزادیخواه دنیا بود، به‌عنوان هنرمندی فرزانه و عارفی اهل هنر هم شناخته می‌شود. جلوه‌های گوناگون هنری در فکر و بیان و قلم و شعر و ادبیات و ذوقیات ایشان سرشار بود. رهبری که در کنار همه معادلات سیاسی و اجتماعی، هرگز دست از هنر نکشید و دنیایی متفاوت از هنر را به جامعه تازه انقلاب کرده ایرانی نشان داد. دنیایی که از دل آن آثاری ارزشمند و هنرمندانی صاحب سبک بیرون آمدند و همچنان نیز بر گستره این جهان بی‌انتهای هنر افزوده می‌شود.

هنر امام خمینی (ره) و مکتب ایشان تربیت هنرمندانی چون شهید سید مرتضی آوینی بود. هنر امام خمینی هنر دمیدن روح تعهد در کالبد انسان هاست. همان که با کلبد شهید آوینی ریخته شد. نگاه همیشگی امام (ره) به هنر سبب شده که در بسیاری از فرمایشات ایشان واژه «هنر» کلیدی برای ارتباط مبحثی ارزشمند به جهانی فراتر از آنچه که می‌بینیم باشد. در جلد ۱۴ صحیفه امام آمده است: «هنر آن است که بی‌هیاهوهای سیاسی و خودنمایی‌های شیطانی، برای خدا به جهاد برخیزد و خود را فدای هدف کند نه هوی، و این هنر مردان خداست...». با این تعریف نیز می‌توان دریافت که هنر در دیدگاه بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی ایران، هنر و عرفان به موازات یکدیگر و با اهدافی یکسان در مسیر خدمت به جامعه قرار دارند.

هنر از منظر انقلاب اسلامی وسیله‌ای برای نیل جامعه به تعالی می‌باشد، هنرمند انقلاب اسلامی مسئول و دغدغه مند در قبال جامعه و عاملی که در اختیار صلاح و فلاح افراد و انسان‌هاست، باید باشد. انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی به نجات هنر نیز قیام نمود؛ چراکه در قبل از انقلاب تلقی مردم از هنر، یک هنر ناپاک بود. عمده جامعه و بسیاری از هنرمندان آن زمان کارکردهای آن روزگار هنر را به حساب هنر می‌گذاشتند و با ریشه هنر یکی می‌دانستند. وقتی اسم هنر می‌آمد معمولاً چیزی که در ذهن متبادر می‌شد کارکردهایی بود که هنر در نظام منحط پهلوی داشت. اما امام (ره) نگرشی متفاوت و متعالی به هنر داشت. در سخنرانی تاریخی ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ صراحتاً به همین موضوع اشاره داشتند و اعلام کردند که «سینمای ما مرکز فحشاست. ما با سینما مخالف نیستیم، ما با مرکز فحشاء مخالفیم: امام خمینی طالب این بود که هنر پاک باید از هنر ناپاک تفکیک گردد و هنر بایستی در مسیر ارزش‌ها و معارف الهی و متعالی گام بردارد و از همین روست که امام می‌فرمایند: هنر پرستش عاشقانه الله است.

۴. هنر در کلام امام و دیگر بزرگان

امام خمینی، واژه هنر را در معانی گوناگون به کار برده‌اند. مثل اینکه جهاد در راه خدا و فدا کردن خود در این راه را "هنر مردان خدا" می‌داند (صحیفه امام، ۴۷۸/۱۴) حال آنکه هنر در معنای اخص آن به‌طور کلی همان صنایع ظریفه است که شامل رشته‌های گوناگون و متعددی از قبیل شعر، نقاشی، خوشنویسی، داستان و غیره می‌گردد.

در سخنان امام، هنر هم به معنای خاص آن (رشته‌های گوناگون هنری) و هم به معنای دیگری مطرح شده است. علاوه بر معنای واژگانی هنر، این کلمه از سوی اندیشه‌مندان فراوانی به صور گوناگون تعریف شده است؛ به‌طوری‌که می‌توان گفت: "هنر" صدها تعریف دارد و همچنان مورد بحث و بررسی و اظهارنظر و تعریف متفکران است که انتهایی برای آن متصور نیست. طبعاً احصا تعاریف موجود امکان پذیر نمی‌باشد ولی به عنوان نمونه بعضی از این تعاریف در ذیل می‌آید:

ارسطو: هنر تقلیدی از طبیعت است.

هگل: هنر کوششی برای ایجاد زیبایی است.

تولستوی: هنر انتقال تجربه شخصی هنرمند و سرایت دادن این احساس به دیگران است.

اسکار وایلد: هنر کلید فهم زندگی است.

نیما یوشیج: آن چه در هنر اساس زیبایی است، راستی و درستی است.

بندیتو کروچه (اندیشه‌مند ایتالیایی): هنر، نوعی شهود خداست در ظهور جمال.

اقبال لاهوری: مقصود از علم و فلسفه، کشف حقیقت است و هدف از هنر، تجلی و تمثیل حقیقت است.

علاوه بر تعریف هنر، بسیاری از متفکران درباره هنر مباحث بسیاری را طی کتاب‌های مستقل مطرح کرده‌اند از جمله کتاب "هنر چیست؟" اثر نویسنده شهیر روس: لئون تولستوی. تولستوی در کتاب خود به منظور توضیح هنر خوب و صحیح بر عنصر ارتباط تأکید می‌کند. او معتقد است هنر باید یک ارتباط احساسی مشخص بین هنرمند و مخاطب ایجاد کند، طوری که مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد. هرچند از دیدگاه بسیاری از متفکران، زیبایی — چه زیبایی ظاهری و چه زیبایی معنوی و حقیقی — عنصر محوری هنر محسوب می‌شود ولی بزرگان هنر ایران غالباً از منظر عرفان به این ارزش‌ها می‌نگرند.

امام خمینی به عنوان عارفی بزرگ از جایگاهی بلند به هنر می‌نگرد. علاوه بر این باید در نظر داشت که امام، هم استاد فلسفه بود و هم فقیه و مرجعی بزرگ. از سوی دیگر، او بنیان‌گذار نظامی نو در عرصه سیاست جهان است. این ویژگی‌های فقهی و فلسفی و سیاسی و تجارب مبارزاتی و انقلابی امام از ایشان شخصیتی استثنایی در تاریخ معاصر ایران و جهان ساخته است که بررسی دیدگاه‌ها و نظریاتش را اهمیتی مضاعف می‌بخشد. این دیدگاه‌ها آمیخته‌ای از فقه و فلسفه و سیاست و عرفان اسلامی است. به همین دلیل نظریات او در هر زمینه‌ای از جمله هنر، نظریاتی چند بعدی است.

۵. پیام معروف امام خمینی (ره) خطاب به هنرمندان و خانواده شهدا

بسم الله الرحمن الرحيم؛

خون پاک صدها هنرمند فرزانه در جبهه‌های عشق و شهادت و شرف و عزت سرمایه زوال ناپذیر آن‌گونه هنری است که باید، به تناسب عظمت و زیبایی انقلاب اسلامی، همیشه مشام جان زیبا پسند طالبان جمال حق را معطر کند. تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل‌دهنده اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - اسلام ائمه هدی - علیه السلام - اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه‌خوردگان تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیت‌ها باشد. هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون‌آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومیگی، اسلام مرفهین بی‌درد، و در یک کلمه «اسلام امریکایی» باشد.

هنر در مدرسه عشق نشان‌دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی است. هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف، و تجسیم تلخکامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است.

هنر در جایگاه واقعی خود تصویر زالوصفتانی است که از مکیدن خون فرهنگ اصیل اسلامی، فرهنگ عدالت و صفا، لذت می‌برند. تنها به هنری باید پرداخت که راه ستیز با جهان‌خواران شرق و غرب، و در رأس آنان امریکا و شوروی، را بیاموزد.

هنرمندان ما تنها زمانی می‌توانند بی‌دغدغه کوله‌بار مسئولیت و امانتشان را زمین بگذارند که مطمئن باشند مردمشان بدون اتکا به غیر، تنها و تنها در چهارچوب مکتبشان، به حیات جاویدان رسیده‌اند.

و هنرمندان ما در جبهه‌های دفاع مقدس‌مان اینگونه بودند، تا به ملأ اعلا شتافتند. و برای خدا و عزت و سعادت مردمشان جنگیدند؛ و در راه پیروزی اسلام عزیز تمام مدعیان هنر بی‌درد را رسوا نمودند.

خداایشان در جوار رحمت خویش محشورشان گرداند.

- ۶۷ / ۶ / ۳۰

- روح‌الله الموسوی الخمینی (صحیفه امام، ۲۱ / ۱۴۵-۱۴۶).

نتیجه‌گیری

اصول عرفان عاشقانه خراسانی در آثار امام خمینی قابل دریافت است. اما باید توجه داشت که ایشان شاگرد مکتب این‌عربی است با مشرب صدرایی. از این جهت طبیعی است اگر با ادبیات دیگری از سوی ایشان مواجه باشیم. امام در آثار منثور خود با سبک و سیاق شارحان ابن عربی به موضوع عشق پرداخته، به تک تک اصول خراسانی آن اشاراتی داشته‌اند اما نکته جالب توجه اینجاست که وقتی زبان نظم را برمی‌گزینند، زبانشان به غایت به زبان عرفای جمال‌گرای خراسانی شباهت پیدا می‌کند. و چون وجه‌های شریعتمدارانه و فقیهانه داشته نمی‌توان جمله‌ای از ایشان در تأیید و توصیه به این روش نشان داد که مجاز را همچون پلی متصل به حقیقت بدانند. هنر در منظر هنرمندان بزرگ عالم، وجه‌های اخلاقی و متعالی دارد. این حالت در هنر کشور ما پررنگ‌تر به نظر می‌رسد. علاوه بر این، هنر ایران زمین با عرفان اصیل درآمیخته است و بسیاری از هنرمندان بزرگ کشور ما عرفای بنامی نیز بوده‌اند. شاید مهم‌ترین تفاوت امام خمینی با چنین هنرمندان و عرفایی، مسئله عرفان عملی ایشان باشد. مسیر عرفان امام در درجه اول از راه بسیار دشوار مبارزه با نفس و سپس از راه مبارزه عملی با ستمگران، می‌گذرد. اول، باید مرد خدا بود تا بتوان در جهت مبارزه در راه حق به اوج حرکت متعالی انسانی یعنی لقاءالله رسید. اقتضای چنین هنری، مقابله با ستمگران و وابستگان آنان و دفاع از ستمدیدگان و محرومان و تلاش در جهت حل مشکلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و تصویرگری عدالت و انصاف و شرافت و نیز نشان دادن درد و رنج مغضوبان قدرت و پول است. هنر در عرفان اسلامی در خدمت جامعه است. در گفتمان امام خمینی، عرفان و هنر از یکدیگر جدا نیست و با هدفی مشترک در عرصه جامعه معنا پیدا می‌کند و معرفی می‌شود.

منابع و مأخذ:

کتاب‌ها

- ابن دباغ، عبدالرحمن بن محمد انصاری. (۱۳۷۸). عشق اصطقلاب اسرار خداست (مشارق) تحقیق هلمون ریتر، ترجمه قاسم انصاری، تهران: کتابخانه طهوری
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۸۸). مجموعه رسائل الرئيس ابن سینا، رساله العشق، قم: آیت اشراق
- ابن عربی، یحیی‌الدین. (۱۹۹۸). الفتوحات المکیه، بیروت: دار اجبار التراث العربی.
- الفتوحات المکیه، (۱۹۹۸). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام، ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۶۹). سرالصلاه، چاپ اول، تهران: مؤسسه نشر آثار امام.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۲). مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۹۵). مونس العشاق: فی حقیقه العشق یا رساله عشق، تصحیح و تحشیه صادق نیک‌پور، تهران: ارباب قلم.
- سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۷۹). دیوان/ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- شرمانی، جمال‌الدین خلیل. (۱۳۷۵). ترجمه المجالس، تصحیح محمد امین ریاحی تهران: انتشارات علمی.
- طباطبایی، فاطمه. (۱۳۸۸). سخن عشق؛ دیدگاه امام خمینی و ابن عربی، چاپ دوم. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۷). دیوان قصاید و ترجیحات و غزلیات، تصحیح سعید نفیسی، تهران: شقایق.
- غزالی، محمد بن محمد. (۱۳۸۷). المنقذ من الضلال، تصحیح عدد الحلیم محمود، قاهره: دارالمعارف.